

خرافه‌گرایی در جامعه دینی؛ پیامدها و راهکارها

محمد کاظم کریمی*

مقدمه

اسلام، دین جامعی است که تعالیم آن، از جانب خدای متعال و به وسیله رسول خاتم سَلَّمَ ابلاغ گردیده و توسط اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام تداوم و گسترش یافته است. جامعیت دین اسلام و وجود تعالیم برگرفته از منابع وحی و عقل، راه را بر انحراف از مسیر حق سد کرده و تمایل به راه دیگر، مصداق خروج از صراط مستقیم تلقی می‌شود که مراقبت از آن، رسالت نگهبانان دین الهی است.

یکی از آسیب‌های جدی که زمینه نفوذ افکار و رفتارهای انحرافی را فراهم می‌سازد و برای دین‌داران خطری جدی به شمار می‌رود، افتادن در دام خرافاتی است که رنگ دین به خود می‌گیرد. شناخت زمینه‌های این گونه خرافه‌ها و درمان به موقع آن و نیز اصلاح نگاه‌ها و نگرش‌هایی که در این خصوص در جامعه اسلامی وجود دارد، به منظور رهانیدن مسلمانان از خطرها و آسیب‌های آن، از وظایف اصلی مبلّغان و مروّجان شریعت برحق الهی است.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مفهوم‌شناسی خرافات

خرافات، جمع «خُرَافه»، لفظی عربی به معنای سخن خوشی است که پایه دروغ دارد^۱ و در فارسی به معنای سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشند و نیز کلام باطل و افسانه که اصل ندارد، به کار رفته است.^۲ در اصطلاح، خرافه عبارت است از اعتقادات بی‌اساسی که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشد.^۳ با توجه به تعاریف و ویژگی‌های مختلف آن می‌توان گفت: خرافه، عبارت از باور و گرایش به امور بی‌پایه و اساس که بهره‌ای از واقعیت نداشته، انجام برخی اعمال و رفتارها برای عینیت بخشیدن به آنهاست.

ابعاد و زمینه‌های خرافات

انسان به لحاظ وجودی، دارای سه بُعد اساسی است: ۱. شناختی یا معرفتی؛ ۲. عاطفی یا روانی؛ ۳. رفتاری یا عملی.

بُعد شناختی، مربوط به آگاهی‌ها، باورها و عقایدی است که در اثر برخورد با امور و پدیده‌های عالم کسب می‌کند و به طور کلی، نگرش و بینش آدمی نسبت به عالم را تشکیل می‌دهد.

بُعد عاطفی، شامل: علائق، انگیزه‌ها و گرایش‌هایی است که به دنبال شناخت پدیده‌ها و امور، در وجود انسان شکل می‌گیرد.

بُعد رفتاری، نمایانگر اعمال و رفتاری است که پس از کسب شناخت و باور و نیز ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به چیزی، او را به سوی انجام رفتار، اعمال یا تکالیفی وادار می‌سازد. برای مثال، اعتقاد به وجود خداوند به‌عنوان مالک علی‌الاطلاق که دارای اسما و صفاتی است که عین ذات او هستند، به بُعد شناختی یک فرد مسلمان مربوط است؛ اما احساس تعلق، نیاز و گرایش به چنین وجود با عظمت و کبریایی، ناشی از بُعد عاطفی انسان، و انجام برخی عبادات و مناسک مانند: نماز، روزه، دعا، احسان و نیکوکاری، به بعد رفتاری او مربوط است.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۶۶.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۴۶۲.

۳. احمد صدراحاج سیدجوادی و دیگران، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۱۰۷.

علل و انگیزه‌های خرافه‌سازی

درباره علل و انگیزه‌های پیدایش خرافات در جامعه، دست‌کم شش دیدگاه مطرح است:

۱. از نگاه برخی، وجود تبعیض و احساس بی‌عدالتی در بافت جامعه، در سوق‌دادن انسان‌ها به موهومات و امور خرافی، نقش بسزایی دارد؛ از جمله آثار آن، بدبینی و نالیدن از «روزگار» می‌باشد که در نتیجه ممکن است نوعی بدبینی و سوءظن نسبت به دستگاه خلقت و آفرینش در افراد پیدا شود؛ چنان‌که ابن راوندی می‌گوید:

«كَمْ عَاقِلٍ عَاقِلٍ اَعْيَتْ مَذَاهِبُهُ وَ جَاهِلٍ جَاهِلٍ تَلَقَّاهُ مَرْزُوقًا؛^۱ چقدر عاقل‌های بسیار عاقل که راه‌های زندگی آنها را عاجز کرده [و هرچه می‌روند، به سعادت و خوشی نمی‌رسند اما] چقدر جاهل‌های احمق که می‌بینید صاحب همه چیزند.»

گرایش به وجود «بخت و اقبال»، از دیگر آثار بی‌عدالتی‌هاست که موجب به‌هم‌خوردن نظم فکری اعضای جامعه و اعتقاد به هرج‌ومرج و بی‌اثر بودن عوامل واقعی سعادت، یعنی علم، عقل، تقوا، سعی، هنر و لیاقت، خواهد شد؛^۲ چنان‌که ادبیات ما سرشار از این گوشه‌و‌کنایه‌هاست:

اگر به هر سر مویت دو صد هنر باشد هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد
اوفتاده است در جهان بسیار بی‌تمیز ارجمند و عاقل خوار^۳
از این بوالعجب‌تر حدیثی شنو که بی‌بخت، کوشش نیرزد دو جو
۲. عده‌ای عواطف و احساسات درونی انسان، به‌ویژه دو عنصر خوف و رجا را زمینه پیدایش خرافات ذکر کرده‌اند.^۴

۳. روحیه فرافکنی و گریز از مسئولیت‌پذیری، یکی دیگر از علل پیدایش خرافات بیان شده است؛ به این معنا که آدمی بیشتر به جای پذیرش مسئولیت خود در جایی که موفق

۱. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۳۸.

۳. سعدی، گلستان، باب اول.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۳۸.

نمی‌شود، سعی می‌کند کاستی‌های خویش را از طریق انتساب به امور واهی و خیالی، جبران نماید.^۱

۴. روحیه تنبلی و انتخاب گزینه‌های آسان‌تر نیز به عنوان یکی دیگر از علل و انگیزه‌های تمایل جامعه به سوی خرافات ذکر شده است. با این بیان که افراد به جای تأمل، تعقل و دقت‌های موشکافانه در بررسی علل وقایع و پدیده‌ها، گزینه‌های راحت‌تر و سهل‌الوصول‌تر را خیال‌پردازی می‌کنند.^۲

۵. برخی «تقلید کورکورانه» را علت اعتقاد به خرافات ذکر کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه که از طرف روان‌شناسان اجتماعی مطرح است، جامعه بدون تقلید قابل تصور نمی‌باشد.^۳

۶. بعضی علت پیدایش خرافات را به حس حقیقت‌جویی و علت‌یابی بشر نسبت داده و گفته‌اند به دلیل آنکه انسان نمی‌تواند در برابر علت حوادث بی‌تفاوت بماند، اگر خداپرست باشد، علت حوادث را در نهایت به او منسوب می‌دارد و اگر خداپرست نباشد، برای وقوع حوادث، سلسله علل خرافی و موهوم را جست‌وجو می‌کند.^۴

پیامدهای خرافه‌گرایی در جامعه دینی

به لحاظ ارتباط و تأثیرگذاری خرافه‌ها بر حیات دینی جامعه، می‌توان آنها را به دو دسته عمده تقسیم کرد:

۱. خرافه‌هایی که آگاهانه و بدخواهانه و به قصد سست‌کردن باورهای دینی و کارکردهای آنها در جامعه دینی پدیدار می‌شوند.

خرافه با هر عنوانی، ناپسند و مضر به حال اجتماع است؛ اما اگر جامعه دین به تن نمود و با رنگ و لعاب و توجیه دینی خود را عرضه کرد، خطرش به مراتب سخت‌تر و قدرت تخریبی آن بیشتر خواهد بود. از این رو، همیشه بدترین نوع خرافات، خرافه‌های مذهبی

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۰۳.

۲. همان.

۳. رک: سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۶۳۹؛ اتوکل‌ابن‌برگ، روان‌شناسی

اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۵، ص ۴۹۲.

مجلس بیست و هفتم: خرافه‌گرایی در جامعه دینی؛ پیامدها و راهکارها ■ ۳۴۷

است؛ چراکه وقتی اندیشه‌ای موهوم و خرافی، رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و کردار انسان مذهبی سایه خواهد افکند و از این جهت، اثر تخریبی خواهد گذاشت.

«هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ رحلت کرد، خورشید گرفتگی رخ داد و مردم گفتند خورشید گرفتگی، لابد به سبب مرگ فرزند پیامبر بوده است؛ اما رسول خدا ﷺ با شنیدن چنین شایعاتی ناراحت شدند و به منبر تشریف بردند و پس از حمد و ثنای الهی، ماه و خورشید را دو آیه از آیات الهی دانستند که به امر خدا در جریان هستند و کسوف و خسوف، به سبب مرگ یا تولد کسی پدیدار نمی‌شوند...»^۱

بدین‌سان، خرافه‌هایی چون: اعتقاد به جادو و طلسم، شانس و قسمت، احضار ارواح و ارتباط با جن‌ها (جن‌گیری)، طالع‌بینی و پیشگویی (کهنانت)، فال‌گیری و کف‌بینی، افسون‌گری، درمان بیماری‌های لاعلاج و مانند آن، از خرافه‌هایی هستند که رواج آنها به تدریج به سست شدن پایه‌های اعتقادی جامعه دینی منجر خواهد شد؛ چراکه اعضای جامعه به جای اعتقاد به حقایق امور عالم، به اسباب ظاهری و غیرواقعی که بهره‌ای از حقیقت ندارند، بسنده می‌کنند و این‌گونه، زمینه جدایی از ماورای طبیعت و چشم‌امید داشتن به اسباب ظاهری و خارجی اشیا برای برآوردن نیازها و خواسته‌ها، فراهم می‌گردد و این‌چنین، پایه‌های ایمان دینی جامعه به سستی خواهد گرایید.

بدیهی است که بخشی از خرافه‌ها می‌تواند ریشه در مبانی و آموزه‌های دینی داشته باشد؛ اما به دلیل فهم نادرست یا تحریف در این مبانی و آموزه‌ها، به برداشت‌های انحرافی و خرافی منجر گردیده است؛ اما بخش‌هایی نیز بدون ارتباط با دین خاص است؛ بلکه ریشه در باورهای قومی و فرهنگی جوامع مختلف دارد و ممکن است از یک جامعه به جامعه دیگر سرایت یافته باشد.

به قول ناصر خسرو:

ازو مشنو سخن‌های خرافات کزان آید تو را در آخر آفات

۲. خرافه‌هایی که هرچند ناآگاهانه و نادانسته و بدون قصد بدخواهی در ساحتِ درک دینی جامعه واقع شده، اما دارای نقش مخرب هستند.

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، *المحاسن*، ص ۳۱۳.

هدف اصلی همه ادیان الهی، تعالی معنوی و رشد کمالات و ارزش‌های الهی در وجود انسان‌هاست و این امر، جز با ارتقای آگاهی‌های دینی و گسستن از دلبستگی‌های دنیوی میسر نیست. از این رو، هر آنچه در مسیر رشد و پیشرفت معنوی آدمی وقفه ایجاد کند و او را به امور پست زندگی مادی مشغول سازد، به‌عنوان سدی است که دایره کمال‌یابی او را محدود می‌سازد و او را از رسیدن به سعادت و اهداف متعالی حیات انسانی بازمی‌دارد.

بر این اساس، اموری چون: اعتقاد به سعد و نحس ایام و اعداد، فال نیک و بد زدن، چشم‌زخم (شورچشمی)، شومی صدای جغد یا کلاغ، شگون‌نداشتن رنگ سیاه، خوش‌یمنی آتش‌افروزی در چهارشنبه‌سوری، اسپند دودکردن و تخم مرغ شکستن برای دورنمودن بلا، مصیبت یا چشم‌زخم، صبر هنگام عطسه و مانند آن، از قبیل خرافه‌هایی هستند که هرچند در پدیدآمدن آنها ممکن است افراد قصد سوء نداشته باشند و ناآگاهانه و ندانسته به سوی آنها گرایش پیدا کنند، اما اشتغال به چنین اموری می‌تواند زمینه انحراف فکری و یا ارتکاب اعمال خلاف شئون اخلاقی را به دنبال داشته باشد و یا سبب اختلاف میان اعضای جامعه گردد و از این جهت، با معیارها و موازین شرعی و قانونی ناسازگار است و می‌تواند جامعه دینی را از هویت و مدار اصلی خود خارج نماید.

مردم در برخی مناطق معتقدند که وقتی مسافری قصد سفر کند، اگر سیدی با او روبه‌رو شود، مسافرتش شوم است و عاقبت ندارد. برعکس اگر کولی به او برخورد کند، سفرش مبارک است. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«من این مطلب را به مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی - رضوان الله علیه - آن مرد بزرگوار گفتم. او توجیهی کرد و علت تاریخی برایش ذکر کرد که آن را پسندیدم. از نظر ایشان، ریشه تاریخی‌اش برمی‌گردد به زمان بنی‌العباس که شیعه در ایران فوق‌العاده در اقلیت بود و لذا سیدها را هر جا گیر می‌آوردند، زنده‌زنده لای جرز می‌گذاشتند.»^۱

شهید مطهری در ادامه می‌افزاید:

«ایشان همچنین خاطره‌ای از خودشان نقل می‌کنند و می‌گویند: آن سال‌هایی که از قم آمده بودیم به فریمان، و بعد از یکی دو ماه که مانده بودیم، قرار بود که برگردیم قم. در فریمان،

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۷۳۹.

مجلس بیست و هفتم: خرافه‌گرایی در جامعه دینی؛ پیامدها و راهکارها ■ ۳۴۹

آن وقت هنوز ماشین زیاد نبود. در دو فرسخی فریمان و سر راه مشهد، دهی بود به نام «نعمان». یکی از دوستان ما آنجا بود و از ما دعوت کرده بود که برویم یکی دو شب مهمان او باشیم و از آنجا سوار ماشین بشویم. قرار بود که ما این دو فرسخ را با اسب برویم. سوار اسب که شدم، سیدی را دیدم که از روبه رو دارد می‌آید. گفتم خدا نکند زن‌ها متوجه بشوند. اگر متوجه بشوند، محال است بگذارند بروم. آمد و جلوی اسب مرا گرفت و گفت: «إن شاء الله دیگر بر نمی‌گرددی! مقصود او این بود که آیا می‌خواهید بروید «نعمان» و بعد برگردید از اینجا با ماشین بروید مشهد، یا إن شاء الله یکسره می‌خواهید بروید قم؟ خندیدم و گفتم: «نه، إن شاء الله دیگر بر نمی‌گردم، یکسره می‌روم». ما بعد صد بار دیگر برگشتیم. آن وقت این داستان را به والدهام و دیگران بروز ندادم؛ ولی بعدها این قصه برای من سوزهای شده بود در فریمان که آخر این چرندها چیست؟ این مزخرفات چیست؟ برای خود من، یک چنین حادثه‌ای پیش آمد، سید آمد و چنین حرفی هم گفت - که خود این حرف هم انسان را تکان می‌دهد - و ما هیچ گرفتار این حرف‌ها نشدیم»^۱

به این دلیل، یکی از محورهای مورد تأکید قرآن کریم پرهیزدادن از قضاوت ناآگاهانه درباره امور و رویدادهای عالم است و ضرورت کسب علم و آگاهی و متابعت از آن را یادآور شده است؛ از جمله با ردّ قول کسانی که عقاید انحرافی درباره وجود خداوند و فرشتگان داشته و ملائکه را فرزندان خدا لقب داده‌اند، دلیل آن را جهل و ناآگاهی بیان کرده و می‌فرماید:

«مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا»^۲ نه خود و نه پدرانشان، به این (سخن خرافی و بی‌پایه)، علم و آگاهی ندارند. این، سخن بزرگی است که از دهانشان خارج می‌شود و جز دروغ چیزی نمی‌گویند.»

همچنین خداوند رفتار کسانی را که بدون علم و آگاهی درباره خداوند قضاوت می‌کنند، زشت شمرده و فرموده: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»^۳ بعضی از مردم، بدون هیچ‌دانش و هیچ‌هدایت و کتاب روشنی، درباره خدا مجادله می‌کنند.»

۱. همان، ص ۷۴۰.

۲. کهف، آیه ۵.

۳. حج، آیه ۸.

علامه طباطبایی در بیان مراد از علم، هدایت و کتاب در این آیه، بیان زیبایی دارد و می‌فرماید:

«مراد از علم در اینجا شاید علم حاصل از حجت عقلی، و مراد از هدایت، علم حاصل از هدایت الهی - که تنها نصیب کسانی می‌شود که در بندگی و عبادت خدا خلوص به خرج داده، دل به نور معرفت او روشن کرده باشند - و مراد از کتاب منیر، وحی الهی و از طریق نبوت باشد. و این طُرُق سه‌گانه، به سوی مطلق علم است که یکی از راه عقل، و دومی از راه چشم، و سومی از راه گوش به دست می‌آید.»^۱

در سوره اسراء نیز خداوند از پیروی هر چیزی که بدان علم و یقین وجود ندارد، نهی کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲ از چیزی که به آن علم نداری، پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل مورد بازخواست قرار می‌گیرند.»

جناب علامه طباطبایی در باره این آیه فرموده:

«این آیه، چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی از اعتقاد غیرعلمی و نیز عمل غیرعلمی را شامل می‌گردد؛ یعنی به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری، مکن؛ زیرا همه اینها، پیروی از غیرعلم است.»^۳

از این رو، پرهیز از افراط و تفریط و پیروی از احکام و آموزه‌های دینی و نیز سیره و روش بزرگان دین، شرط مسلمانی و سفارش و توصیه دین و بزرگان دینی است؛ چنان‌که خدای متعال فرموده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۴ آنچه رسول خدا فرمان می‌دهد، بگیریید و از آنچه نهی می‌کند، خودداری کنید.»^۵

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۴۹۲.

۲. اسراء، آیه ۳۶.

۳. رک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۴. حشر، آیه ۷.

۵. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۶۲.

مجلس بیست و هفتم: خرافه‌گرایی در جامعه دینی؛ پیامدها و راهکارها ■ ۳۵۱

امام صادق علیه السلام فرموده: «كُفِيَ بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ؛^۱ همین مقدار جهل برای تو کافی است که کاری را انجام دهی که از آن نهی شده‌ای.»

خرافات و آموزه‌های دینی

واقعیت آن است که پندارها و اعمال خرافی در میان همه اقوام و ملل به صورت بیش‌و کم رسوخ دارد و هیچ جامعه انسانی نیست که از وجود چنین اموری پاک باشد. علامه طباطبایی: «آن طور که بعضی گمان کرده‌اند، خرافه‌پرستی از خصایص شرقی‌ها نیست؛ بلکه همان قدر که در شرقی‌ها هست، در غربی‌ها هم هست؛ اگر نگوئیم غربی‌ها در اعتقاد به خرافات، از شرقی‌ها حریص‌ترند.»^۲

بنابراین، جامعه و امت اسلامی را نباید از این وضعیت مستثنا دانست؛ اما با وجود این، میان معارف دین اسلام، آموزه‌هایی وجود دارد که به دلیل عدم برداشت درست یا در دسترس همگان نبودن تبیین درست آنها، موجب بدفهمی و گاه سوءاستفاده بدخواهان گردیده است. خداوند متعال امور عالم را بر اساس حکمت و تدبیر اداره می‌کند؛ برخی امور را ذات مقدسش بدون واسطه انجام می‌دهد و بعضی امور را به واسطه فرشتگان مقرب یا دیگر ملائکه و موجودات تدبیر می‌کند. از این رو، نزول باران، نزول رحمت، تدبیر آسمان و زمین را گاه به واسطه فرشتگان انجام می‌دهد که البته این امر، با علم و قدرت حضرت حق منافاتی ندارد.

خداوند درباره محافظت از انسان‌ها فرموده: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؛^۳ برای آدمی، مأمورانی است که او را از روبه‌رو و از پشت سر، از فرمان خدا محافظت می‌کنند.» در باره تقسیم امور توسط ملائکه فرموده است: «فَالْمُسَّمَاتُ أُمْرَاءُ؛^۴ قسم

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۲.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۳۹.

۳. رعد، آیه ۱۱.

۴. ذاریات، آیه ۴.

به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند.» و درباره تدبیر امور عالم توسط برخی فرشتگان آمده است: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا؛^۱ قسم به ملائکه که امور عالم را تدبیر می‌کنند.»

همه اینها، واقعیات عالم تکوین‌اند؛ اما عده‌ای به دلیل سوءبرداشت، فرشتگان یا موجوداتی خیالی دیگر را، عامل مستقیم انجام امور عالم می‌دانند و بر اساس این برداشت غلط، به ساختن موهوماتی در قالب خرافه تمسک می‌جویند و آنها را مبنای اعتقادات و باورهای خود قرار می‌دهند و متأثر از آنها اقدام به اعمال و رفتارهایی می‌کنند تا به گمان خود، از طریق آنها آفات از ایشان دفع گردد و بدین‌سان، زمینه برای ترویج و گسترش خرافات در جامعه فراهم می‌شود.

خداوند انسان‌ها را به این امر تذکر داده که امور عالم به دست و اراده الهی است و بدون اجازه حضرتش، تصرف در امور عالم ممکن نیست. خوبی و بدی در حق بندگان، تنها به اراده حق است و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اذن او، در امور عالم تصرف داشته باشد:

«وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ؛^۲ و چون خدا برای گروهی بدی بخواهد، هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و برای آنها اداره‌کننده‌ای غیر از خدا نیست.»

در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ؛^۳ اگر خداوند ضرر و زیانی به تو رساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد و اگر اراده خیر درباره تو داشته باشد، هیچ‌کس قادر نیست مانع بخشش او گردد.»

خرافات؛ نمونه‌ها و راهکارها

به منظور روشن کردن افکار و بیان نگرش دین اسلام درباره خرافات در جامعه و نیز اشاره به برخی راهکارها برای مقابله با رواج خرافات در جامعه دینی، بیان چند نکته ضروری است:

۱. نازعات، آیه ۵.

۲. رعد، آیه ۱۱.

۳. یونس، آیه ۱۰۷.

۱. زمان (روزگار)

در قرآن کریم، آیاتی ذیل عنوان: یوم نحس،^۱ ایام نحسات،^۲ چشم‌زخم،^۳ تطییر و تقأل،^۴ سحر^۵ و مانند آن آمده است. در این قسمت، متناسب با اقتضای نوشتار، به برخی ابهامات در این زمینه پاسخ داده می‌شود:

- تطییر یا فال بد زدن

اصل فال بد زدن یا تطییر را عرب‌ها از مرغ‌ها گرفته بودند و بعضی از مرغ‌ها را شوم حساب می‌کردند. به همین جهت، فال بد زدن را «تطییر» می‌نامند و از صدای کلاغ یا نوای جغد فال بد می‌گرفتند.^۶ این مطلب به هر نام و عنوانی که باشد، از نظر اسلام محکوم است و چنین چیزی وجود ندارد. دین اسلام از ابتدا بنایش بر نفی و رد تطییرهای جاهلی بوده است. به این سبب، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با صراحت تمام فرمود: «در اسلام، تطییر و فال بد نیست».^۷ حضرت همواره امور را به فال نیک می‌گرفتند و هرگز فال بد نمی‌زدند و از فال بد منع می‌کردند: «إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضْ»^۸ هر وقت به دلت بد آمد، اعتنا نکن.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «تطییر، پدیده‌ای است که اگر سخت بگیری، بر تو سخت می‌گیرد و اگر آسان بگیری، بر تو آسان می‌گیرد و اگر اعتنا نکنی، می‌بینی چیزی نبوده است».^۹ همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «كَفَّارَةُ الطَّيْرِ التَّوَكُّلُ»^{۱۰} کفاره فال بد زدن، توکل کردن به خداست.»

۱. قمر، آیه ۱۹.

۲. فصلت، آیه ۱۶.

۳. قلم، آیه ۵۱.

۴. اعراف، آیه ۱۳۱.

۵. اعراف، آیه ۱۱۶.

۶. طه، آیه ۶۶.

۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۰۴.

۸. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶۲، ح ۱۵۰۱۹.

۹. همان، ح ۱۵۰۲۳.

۱۰. همان، ص ۳۶۱، ح ۱۵۰۲۰.

۱۱. همان، ح ۱۵۰۲۱.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اینکه کلمه «کفاره» به کار رفته است، یعنی طیره گناه است؛ اگر می‌خواهید این گناه از بین برود، توکل بکنید تا اثر آن از میان برود»^۱

در قرآن کریم نیز بر اینکه سرنوشت هرکس به دست خودش است و دیگری در آن دخیل نیست، تأکید شده: «وَ كُلُّ انْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»^۲ ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم که ملازم و قرین همیشگی او باشد و روز قیامت کتابی که نامه اعمال اوست، بر او بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.»

افزون بر این، رسول خدا ﷺ از ذبح گوسفند هنگام خرید خانه و مانند آن برای دفع چشم‌زخم نهی کرده که در منابع روایی از آن، به «ذبائح الجن» یاد شده است.^۳ گویند امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه احمد دقاق بغدادی که از حضرت درباره خارج شدن از خانه در روز چهارشنبه آخر ماه سؤال کرده بود، نوشت: «مَنْ خَرَجَ يَوْمَ الْارْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى اَهْلِ الطَّيْرَةِ وَقِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَوْفِي مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ»^۴ کسی که روز چهارشنبه، برخلاف مردمی که فال بد می‌زنند، از خانه بیرون رود، خداوند او را از هر آفت و بیماری حفظ می‌کند و حاجتش را برآورده می‌سازد.»

منطق اسلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همه چیز را به فال نیک می‌گرفت و امام صادق علیه السلام سفارش کرده است که هنگام مسافرت گفته شود: «اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ»^۵ خدایا! طیر و فال بدی نیست، مگر آنچه از ناحیه تو بیاید و خیری نیست، مگر خیری که از ناحیه تو بیاید و نگهبانی جز تو نیست.»

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۰۹.

۲. اسراء، آیه ۱۳.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۷، ح ۱۵۳۸۶.

۴. همان، ص ۳۶۲، ح ۱۵۰۲۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۵۹.

- نحوست ایام

کلمه «نحس» و «یوم نحس»، در دو جای قرآن آمده و هر دو جا درباره قوم عاد پس از نزول عذاب بر آنهاست: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»^۱ یا «فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ»^۲

بیشتر مفسران، کلمه «نحس» را در این آیات به معنای روز شوم گرفته‌اند. هر روزی که مردمی به کیفر اعمال خودشان گرفتار شدند و در عقوبت اعمال خویش دست‌وپا زدند، بدانند در روز نحسی گرفتارند.^۳ قرآن کریم تصریح می‌کند: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي»^۴ اکنون ببینید عذاب و انذار من چگونه است؛ یعنی عذاب به علت تکذیب و به علت حق‌ناشناسی و کفران یک نعمت بزرگ بود. پس، چنین روزی شوم بود؛ ولی شومی‌اش نه از خود روز بود یا از آن جهت که روزی از روزهای هفته یا ماه است، بلکه به علت حادثه‌ای که در آن روز پیش آمده، این روز شوم شده است.^۵

برخی روزهای سال را به اعتبار حادثه‌ای که در آن روز واقع شده است، مبارک می‌دانیم و برخی را نحس و شوم می‌شماریم؛ اما مقصود این نیست که از آن جهت که این روز است، مبارک یا شوم است؛ بلکه مقصود این است که این روز، برای ما یادآور حادثه پُربرکتی یا تلخی است. هجده ذی‌الحجه، مبارکی خود را از رخ‌داد غدیر دارد؛ نه حادثه غدیر از هجدهم ذی‌الحجه. دهم محرم، شومی خود را از شهادت امام حسین علیه‌السلام دارد؛ نه اینکه کشته‌شدن امام شومی خود را از دهم محرم داشته باشد.^۶

حضرت امیر علیه‌السلام درباره روز چهارشنبه فرمود: «فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَّحْسٍ مُّسْتَمِرٌّ»^۷ چهارشنبه، روز نحس دائم است؛ اما فلسفه آن را وقوع حوادثی بیان کرده که در این روز اتفاق افتاده است؛ مانند:

۱. قمر، آیه ۱۹.

۲. فصلت، آیه ۱۶.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۰۶.

۴. قمر، آیه ۱۶.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۷۳۴.

۶. همان، ص ۷۳۵.

۷. حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۸۱.

قتل جناب هابیل، به آتش انداخته‌شدن حضرت ابراهیم علیه السلام، نزول عذاب بر قوم لوط، شهادت حضرت یحیی بن زکریا، به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام و وقایع دیگری که در بیان امام به آنها اشاره شده است.^۱

حسن بن مسعود می‌گوید:

«بر امام هادی علیه السلام وارد شدم؛ در حالی که انگشتم زخمی بود. در همین حال، سواره‌ای به من تنه زد؛ به طوری که کتف من مجروح شد و با زحمت داخل شدم. وقتی وارد شدم، چون جمعیت زیاد بود، قسمت‌هایی از لباسم پاره شد. هنگام ورود گفتم: خدا مرا از شر این روز نجات دهد، چه روز شومی بودی تو امروز! در این حال، امام فرمود: به خانه ما می‌آیی و چنین حرفی را می‌زنی؟ گناه خودت را به گردن روزی می‌گذاری که گناهی ندارد؟ با شنیدن فرمایش امام، گویا عقل به سرم برگشت و فهمیدم اشتباه کرده‌ام. گفتم: آقا، ما را از گناهی که مرتکب شدم، استغفار می‌کنم.

آن‌گاه حضرت فرمود: ای حسن! گناه ایام و روزها چیست که آنها را شوم می‌پندارید؛ در حالی که آنچه به شما می‌رسد، جز نتیجه اعمالتان نیست! به خدا قسم! اینکه ایام را گنهکار بدانید و برای آنها شومی و نحوست قائل شوید، فایده‌ای به حالتان ندارد و خداوند شما را به جهت سرزنش مخلوقی که گناهی ندارد، مجازات خواهد کرد. بدان که خداوند پاداش و کیفر را روی حساب معین در دنیا و آخرت عطا می‌کند. پس، برای ایام، دخالتی در صنّع پروردگار قائل نشوید.»^۲

برای دفع اثر نحوست، از سوی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام راهنمایی‌هایی چند ارائه گردیده است: امام صادق علیه السلام برای دفع نحوست ایام فرموده: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذَا أُصْبِحَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ»^۳ کسی که روز خود را با صدقه آغاز کند، خداوند نحوست آن روز را از او دفع می‌کند. یا برای انجام سفر در روزی که به نحسی معروف است، فرموده: «تَصَدَّقْ وَ أَخْرِجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ؛ صدقه بده و هر روزی خواستی، سفر کن.»

۱. همان، ج ۱۱، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۲.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۷.

۴. همان، ص ۳۷۵.

مجلس بیست و هفتم: خرافه‌گرایی در جامعه دینی؛ پیامدها و راهکارها ■ ۳۵۷

یکی از دلایل این امر، چنان‌که شهید مطهری تأکید کرده، این است که «در دوره ترجمه، به دلیل علاقه خلفا به نجوم احکامی و اطلاع از سرنوشت و طالع خودشان، از ترجمه این گونه آثار از یونانی و هندی و احیاناً ایرانی استقبال می‌کردند. کم‌کم اینها به‌ویژه به دست یهودی‌ها و شاید بیشتر هندی‌ها وارد مسائل مذهبی و دینی شد و چون عامه مردم نمی‌پذیرفتند، می‌آمدند مثلاً می‌گفتند پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین و یا امام صادق چنین فرموده است؛ ولی ما در احادیث معتبر خودمان، از این حرف‌ها چیزی نداریم؛ یک چیزهایی در قرن ششم و هفتم به نام حدیث آمده که قبل از آن نبوده و اگر بوده، بدون سند است. لذا از نظر ایشان اینها مربوط به اسلام نیست.»^۱

از جمع‌بندی دلایل دینی به دست می‌آید که در تفکر اسلامی، زمان ذاتاً سعد یا نحس نیست و نمی‌توان آن را عامل سعادت یا نحوست یا سبب اندوه و شادی دانست. علاوه بر آنکه در روایات معصومان علیهم‌السلام هیچ‌گاه ایام، علل فاعلی خوشی یا ناخوشی ذکر نشده‌اند.

به بیان شهید مطهری: «انسان باید از خودش بیرون بیاید، از رفتارها، عادت‌ها و افکار زشتش خارج شود. سیزده چه گناهی دارد؟ خانه و زندگی چه گناهی دارد که باید به عنوان سیزده به‌در از آنها خارج شد. از سمنو و سبزه گره‌زدن چه کاری ساخته است؟»^۲ چنان‌که استاد مطهری یادآور شده است، از مجموع اخبار و روایات استفاده می‌کنیم که این مسائل اساساً تأثیری در زندگی انسان ندارد و یا اگر دارد، به وسیله سه چیز که هر سه در روایات هست، یعنی توکل به خداوند، متوسل شدن به اولیای الهی و صدقه‌دادن، اثر آنها از بین می‌رود.^۳

آن‌گاه که امیر مؤمنان علیه‌السلام عازم نهر روان بود، فردی نزد حضرت آمد و عرض کرد: در این ساعت حرکت نکنید، اندکی تأمل نمایید، بگذارید اقلاباً دو سه ساعت از روز بگذرد، آن‌گاه حرکت کنید! حضرت سبب را پرسید. گفت: چون اوضاع کواکب دلالت می‌کند هر که در این ساعت حرکت کند، از دشمن شکست خواهد خورد و زیان سختی بر او و یارانش وارد خواهد شد؛ ولی اگر در ساعتی که می‌گوییم حرکت کنید، پیروز می‌شوید و به مقصود خواهید رسید.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۴۰۸.

۲. همان، ص ۴۰۷.

۳. همان، ج ۲۶، ص ۷۴۱.

حضرت فرمود: این اسب من، آبستن است. می توانی بگویی کره اش نر است یا ماده؟ گفت: اگر حساب کنم، می توانم. فرمود: دروغ می گویی، نمی توانی. چون قرآن می گوید: هیچ کس جز خدا از نهران آگاه نیست. خداست که می داند چه در رحم آفریده است. رسول خدا ﷺ چنین ادعایی نکرد. آیا تو ادعا داری که بر همه جریان های عالم آگاهی و می فهمی در چه ساعت، خیر و در چه ساعت، شر می رسد! اگر کسی به تو اعتماد کند، به خدا نیازی ندارد. بعد، به مردم خطاب فرمود: مبدا دنبال این مطالب بروید که منجر به کفایت و ادعای غیب گویی می شود. کاهن، هم ردیف ساحر است و ساحر، هم ردیف کافر می باشد و کافر، در آتش است. آن گاه حضرت دست به دعا برداشت و چند جمله دعا مبنی بر توکل و اعتماد به خدای متعال قرائت کرد. سپس رو به ستاره شناس کرد و فرمود: ما مخصوصاً برخلاف توصیه تو عمل می کنیم و بدون درنگ، همین الآن حرکت می کنیم.^۱ در این جنگ، امام به پیروزی چشم گیری دست یافت و فتنه خوارج را دفع کرد.

۲. دعا و نیایش

یکی از بارزترین تفکرات اسلامی، نیایش است که نه تنها موجب پیدایش قرب معنوی است، بلکه در برآوردن بسیاری از نیازها، سهم بسزایی دارد و همان طور که ابر می بارد، دعا عامل اجابت خواهد بود.

قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۲ اگر مردمان در صراط مستقیم پایدار باشند، آنها را از آب فراوان بهره مند می کنیم. بین پرستش و نیایش و اعتدال اخلاقی مردم با آمدن باران و جوشش آب های فراوان، پیوند تکوینی برقرار است.

۳. عقل و دین

اسلام، دین علم و عقل است و جهل و خرافه، به حریم تعالیم آن راهی ندارد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۳ بگو: راه من، این است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا می خوانیم. به همین سبب، برای تبیین و ابلاغ

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

۲. جن، آیه ۱۶.

۳. یوسف، آیه ۱۰۸.

مجلس بیست و هفتم: خرافه‌گرایی در جامعه دینی؛ پیامدها و راهکارها ■ ۳۵۹

معارف آن، تنها به روش‌های معتبر همچون: برهان، خطابه و جدل نیکو سفارش کرده است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِآتِي هِيَ أَحْسَنُ؛^۱ مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگار خویش بخوان و با مخالفان به طریق نیکوتر مجادله کن.» از سوی دیگر، به کسانی که آرا و دیدگاه‌های مختلف را گوش می‌دهند و میان آنها آگاهانه قضاوت می‌کنند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌نمایند، بشارت داده است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛^۲ پس، بندگان مرا بشارت بده؛ آنان که هر سخنی را می‌شنوند، بهترین آن را پیروی می‌کنند.»

آیات الهی، سرشار از واژه‌ها و تعابیری چون: «أفلا يتدبرون»، «أفلا يتفكرون»، «لقوم يعقلون» است که دارای بار معرفتی و ادراکی هستند و به اندیشیدن و خردگرایی دعوت می‌کنند و برانگیزاننده خردورزی و تدبّر می‌باشند و بدین‌سان، اسلام عقل و اندیشه را روح حاکم بر رفتارهای دینی دین‌داران قرار داده، همواره بر آن تأکید دارد.

در سنت اهل بیت علیهم‌السلام نیز به صورت گسترده به شناختن، اندیشیدن، علم و معرفت‌اندوزی در همه عرصه‌های دینی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی سفارش شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ؛ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ؛^۳ خداوند به بندگان خویش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است. پس، خواب عاقل، از شب‌زنده‌داری نادان بهتر است.»

امام صادق علیه‌السلام خطاب به هشام می‌فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ، وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالنَّبِيَّاءُ وَالْأَيْمَةُ، وَأَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛^۴ خداوند بر بندگان دو حجت دارد: یکی حجت ظاهری و دیگری حجت باطنی. حجت ظاهری، رسولان و انبیا و ائمه هستند و حجت باطنی، عقل است.»

۱. نحل، آیه ۱۲۵.

۲. زمر، آیات ۱۷ - ۱۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹، ح ۱۱.

۴. همان، ص ۳۵، ح ۱۲.

عبدالملک بن اعین، برادر زرارة بن اعین، روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: گرفتار نجوم شده‌ام و در من وسواس ایجاد کرده است؛ یعنی اوضاع ستارگان را رصد می‌کرده که مثلاً اگر امروز از طرف جنوب برود، چنین می‌شود و یا اگر از شمال برود، چنین. مسافرت، چنین است و ازدواج، چنان. و این سبب شده بود که زندگی‌اش فلج شود؛ چون یک روز، مثلاً چندم ماه بود، نحس بود [و] یک روز قمر در عقرب بود، روز دیگر فلان ستاره در پیش رو بود.

حضرت با کمال تعجب فرمود: به این چیزها اعتنا می‌کنی؟ الآن می‌روی تمام این کتاب‌ها را یکجا آتش می‌زنی. امر امام بود؛ رفت تمام کتاب‌ها را یکجا آتش زد.^۱ تنها راه برون‌رفت از آسیب خرافات: رو آوردن به عقلانیت دینی، عمق‌بخشی به معرفت اسلامی، بازشناسی و بازسازی مفاهیم مهم آموزه‌های دینی و احیای اندیشه و پیش‌اسلامی، حضور فعال روحانیت آگاه و زمان‌شناس در بین مردم و تولید متون دینی جذاب با ادبیات نوآمد و قالب‌های عصری و محتوای کاملاً علمی و معقول خواهد بود.

پایان این نوشتار را با سخنی حکیمانه از رهبر معظم انقلاب زینت می‌بخشیم:

«بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با عزاداری ماه محرم دیده شده است که دست‌هایی به غلط آن را در جامعه ترویج کرده‌اند. کارهایی را رواج می‌دهند که هرکس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می‌آید؛ به عنوان مثال، در قدیم‌الایام بین طبقات عوام‌الناس معمول بود که در روزهای عزاداری به بدن خودشان قفل می‌زدند. البته پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کردند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه‌وکنار این کشور، به بدن خودشان قفل می‌زنند. این، چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می‌دهند؟ ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید درباره مباحث مربوط به شیعه، چه کتب استدلالی قوی‌ای نوشته شده است. کتاب‌های مرحوم شرف‌الدین و نیز *الغدیر* مرحوم علامه امینی در زمان ما سر تا پا استدلال، بتون‌آرمه و مستحکم است؛ تشیع، این است.»^۲

۱. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲۶، ص ۷۳۸. (با اندکی ویرایش)

۲. «بایسته‌های عزاداری در کلام رهبری»، فصلنامه پایش سبک زندگی، ش ۴، آبان ۱۳۹۳، ص ۱۱۶.